موضوع: دلالت آيه ولايت بر امامت اميرالمومنين (ع)

بررسی اشکالات وارده بر آیه ولایت

سخن درباره اشکالی بود که بر پاسخ دوم مرحوم علامه بر اشکال سیاق داده بودند. مرحوم علامه فرمودند: اشکال سیاق وارد نیست زیرا سیاق، دلیل ظاهر است در حالی که روایات فراوانی که در این باره آمده نص است و نص بر ظاهر مقدم است. ابومریم اعظمی صاحب الحجج الدامغات چند اشکال وارد کرده که در ادامه مورد بررسی قرار می دهیم:

1. ابومریم می گوید: شیعیان در مساله اهل البیت، ابتدا آنان را عدل قرآن می دانند اما با دقت معلوم می شود که قائل به برتری آنان بر قران هستند، زیرا عالمان شیعه قائل به تحریف قرآن هستند به این معنا که در قرآن باطل راه می یابد اما در اهل بیت نه.

در پاسخ گفته شد اولا قول به تحریف، قولی قلیل است و اکثریت عالمان شیعه قائل به آن نیستند؛ ثانیا: مرحوم علامه قائل به تحریف نیستند و شما در احتجاج با او هستید.

2. طبق سخن شما اهل بیت، عدل قرآن هستند در این صورت سنت پیامبر در کجا قرار دارد؟ نکته بعد مساله قائل بودن شیعه به سهو النبی (ص) است در حالی که قائل به سهو اهل بیت نیستند و این نشان از آن می دهد که اهل بیت را مقدم بر سنت می دانند.

در پاسخ گفته شد: اولا اهل بیت، سنتی در عرض سنت پیامبر (ص) بیان نکرده اند بلکه کلام آنان ترجمان همان سنت نبوی (ص) است و هرگز چیزی از آن کم یا بر آن اضافه نکرده اند. ثانیا قول به سهو النبی (ص)، این قول شاذی است که تنها از سوی مرحوم صدوق مطرح شده است و عالمان شیعه آن را رد کرده و آن را سهو الصدوق دانسته اند. این مساله تا جایی است که حتی اخباریون مانند مرحوم علامه در بحار و شیح حر عاملی نیز این قول را رد کرده و گفته اند این روایات یا سند ندارند یا اگر داشته باشند معارض با روایات کثیره هستند و لذا اعتباری ندارند.[[1]](#footnote-1)

3. ابومریم می گوید: شرف الدین و اصحاب او که سخن از فهم قرآن توسط اهل بیت دارند در حقیقت بیان یک توطئه پنهان است تا قرآن را از صحنه زندگی مردم حذف کنند. و این مساله با آیاتی که قرآن کریم را کتاب نور و هدایت معرفی می کند در تعارض است.[[2]](#footnote-2)

ارزیابی:

اولا: اگر کسی معتقد باشد قرآن دارای متشابهات است و در این باره باید به راسخون در علم مراجعه مراجعه کرد، آیا درباره قرآن نقشه و توطنه کشیده است؟ اگر چنین است خدای متعال همین توطئه را کشیده است آنجا که فرموده است: «هُوَ الَّذي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتابَ مِنْهُ آياتٌ مُحْكَماتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتابِ وَ أُخَرُ مُتَشابِهاتٌ فَأَمَّا الَّذينَ في‏ قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ ما تَشابَهَ مِنْهُ ابْتِغاءَ الْفِتْنَةِ وَ ابْتِغاءَ تَأْويلِهِ وَ ما يَعْلَمُ تَأْويلَهُ إِلاَّ اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ».[[3]](#footnote-3)

ثانیا: اگر مستشکل می گوید شیعه قائل است که فهم ظواهر قرآن بدون اهل بیت ممکن نیست، این تهمت است، بله در میان عالمان شیعه بوده اند کسانی که قول شاذی را مطرح کرده اند، کما اینکه این مساله در میان همه مذاهب دیگر نیز وجود دارد. در مقام مناظره تمسک به قول شاذ یک مذهب نادرست است بلکه باید دیدگاه رایج مطرح شود.

در مقطعی از تاریخ برخی از اخباریون که بعد افکارشان پایان یافت و امروزه دیگر مطرح نیست چنین دیدگاهی داشتند. اما همان طور که گفته شد دیدگاه رایج عالمان شیعه غیر از این است. آنان معتقدند که فهم قرآن برای همه ممکن است. در حوزه فقه، تفاصیل احکام در قرآن نیامده است و لذا باید در این باره به سنت مراجعه کرد «يُعَلِّمُهُمُ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ يُزَكِّيهِمْ»[[4]](#footnote-4) و سنت اصیل به دلیل احادیث ثقلین و سفینه و ... در اختیار اهل بیت (ع) است. در مورد بطون قرآن نیز به نص خود قرآن کریم باید به مطهرون که اهل بیت (ع) هستند مراجعه کرد. «لایمسه الا المطهرون».

نکته ای در مورد توجه به ارزش شیعه

باید قدر ولایت را دانست. شیعه در دوران بنی امیه و بنی عباس تحت فشار شدیدی بودند و وضع اقتصادی بدی داشتند. در روایت آمده است فردی خدمت امام (ع) رسید و امام از وی درباره وضع او وضع شیعیان سوال کرد. او گفت آقا وضع خراب و سخت است و ما فقیریم و چیزی نداریم . حضرت به او فرمود: آیا حاضری ولایت را بدهی اما وضع دنیایت خوب شود؟ کمی فکر کرد و گفت: نه هرگز، حتی حاضرم جانمان را در این قضیه بدهم اما ولایت شما باقی باشد. امام فرمود: بنابراین شما فقیر نیستند. بعد امام (ع) دستور دادند مقداری پول در اختیار وی قرار دهند.

ثالثا: اهل بیت (ع) نه تنها باعث تعطیلی قرآن نمی شوند که باعث پاسداری و صیانت از قرآن می شوند. در روایت نبوی (ص) آمده است: «إِنَّ فِي كُلِّ خَلَفٍ مِنْ أُمَّتِي عَدْلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَنْفِي عَنْ هَذَا الدِّينِ تَحْرِيفَ الْغَالِينَ وَ انْتِحَالَ الْمُبْطِلِينَ وَ تَأْوِيلَ الْجَاهِلِينَ وَ إِنَّ أَئِمَّتَكُمْ قَادَتُكُمْ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَانْظُرُوا بِمَنْ تَقْتَدُونَ فِي دِينِكُمْ وَ صَلَاتِكُمْ»[[5]](#footnote-5). به عنوان تشبیه، فقهای شورای نگهبان برای صیانت از قانون اساسی است نه دور زدن قانون.

4. شما بر اساس استناد به حدیث ثقلین گفته اید سنت اهل بیت (ع) حجت است اما این حدیث معارض دارد و آن این روایت نبوی (ص) است: «علیکم بسنتی و سنت خلفای الراشدین المهدیین من بعدی»[[6]](#footnote-6).

ارزیابی

الف) سند این روایت مخدوش است. در این باره به کتاب «الرسائل العشر» رجوع شود. آیت الله میلانی در این کتاب احادیث جعلی که در مقابل احادیث اهل بیت (ع) جعل شده است را مورد ارزیابی قرار داده است که یکی از آنها همین روایت است.

ب) بر فرض غمض عین از سند حدیث قاعده این است که در مباحث بین مذهبی، باید به چیزی استناد شود که طرف مقابل آن را قبول داشته و در منابع آنان آمده باشد. در حالی که حدیث خلفای راشدین در منابع شیعه نیامده و لذا برای ما حجیت ندارد.

ج) در مورد تعبیر راشدین المهدیین دو احتمال وجود دارد: نسبی یا مطلق. روشن است که دارا بودن این صفت به صورت نسبی مورد نظر نیست زیرا این مقدار در میان سایر صحابه نیز وجود داشت، پس مراد هادی بودن مطلق و در همه حالات است که بیان گر همان عصمت است، یعنی همان که در حدیث ثقلین بیان شده است .

د) چگونه می توان پذیرفت که پیامبر اکرم (ص) امت را به سنتی ارجاع داده است که دارای اختلاف است. نکته این روایت آن است که پیامبر اکرم (ص) این سنت را به عنوان مصدر بیان کرده است که مردم به آن رجوع کنند. اکنون مثلا در مورد متعه آیا سنت خلیفه دوم عمل شود که متعه را حرام دانسته یا سنت امیرالمومنین (ع) که آن را حلال می دانسته است .

هـ) اصطلاح خلفای راشدین، اصطلاحی است که بعد از پیامبر اکرم (ص) رایج شده است و لذا نمی توان با یک اصطلاح مستحدث، روایت پیامبر را معنا نمود.

ادامه بحث انشاء الله در جلسه آینده بیان می شود.

1. در این باره ر.ک: سید عبدالله شبر؛ آیت الله سبحانی در اللهیات، ج2 [↑](#footnote-ref-1)
2. الحجج الدامغات، ج1، ص52 [↑](#footnote-ref-2)
3. سوره آل عمران، آیه 7 [↑](#footnote-ref-3)
4. سوره بقره، آیه 129 [↑](#footnote-ref-4)
5. کمال الدین، شیخ صدوق، 1، ص221، باب 22، ر 7 ؛ الصواعق، ابن حجر مکی، ص188، باب 11، آیه چهارم . [↑](#footnote-ref-5)
6. الحجج الدامغات، ج1، ص52 [↑](#footnote-ref-6)